

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین
اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که بعضی از عبارات مرحوم شیخ را متعرض بشویم تا ببینیم بعد چطوری است. رسیدیم در الفاظی که ایشان آوردند:
و أما الإیجاب بـ "اشتریت"

آیا با لفظ اشتریت می شود ایجاب کرد یا نه؟

ففی مفتاح الکرامة: أنه قد یقال بصحته، كما هو الموجود فی بعض نسخ التذکرة

حالا این خیلی عجیب غریب است، بعضی از نسخ تذکره توش اشتریت است، می گویند در آن جا اصلا شریعت هست، اشتریت نیست.
ایجاب بیع اشتریت، حالا احتمالا یک نسخه ای از کتاب تذکره حالا در آن نسخه همه اش هم باشد تذکره خب یک فقه خاصی است
و المنقول عنها فی نسختین من تعلیق الإرشاد

ظاهرا مراد ایشان از تعلیق ارشاد مال شهید اول باشد که حاشیه است بر ارشاد علامه قدس الله نفسه، به اصطلاح قدمای اصحاب می
گفتند له حاشیه مدونة، اگر این حواشی مثل ماها که مثلا گاهگاهی یک چیزی می خوانیم یک چیزی در حاشیه می نویسیم این ها
حاشیه غیر مدون بود اما به طور رسمی مثل شرح مانند بود اما به عنوان قوله و قوله و مخصوصا که در حاشیه نوشته شده بود
اصطلاحا قیمت شرح پیدا کرد، حاشیه مدون.

علی ای حال این که ایجاب به اشتریت باشد، بعد خود مرحوم شیخ قدس الله سرّه

أقول: وقد یتظهر ذلک

بعضی ها گفتند که این مطلب که به اشتریت می شود

من عبارة کل من عطف علی "بعت" و "ملکت، عطف شبههما

این مفعول عطف است

أو ما يقوم مقامهما؛

یعنی عده ای از علمای ما گفتند یقع الایحاب ببعث و ملک و شبههما، بعضی ها گفتند و ما يقوم مقامهما، گفتند این شبههما و ما يقوم

مقامهما شامل اشتریت هم می شود، خیلی حرف عجیبی است انصافا

دیگه و قد یستظهر ذلک، اولاً مرحوم شیخ از بعضی از نسخ تذکره نقل کردند و بعضی از نسخه حاشیه ارشاد و بعد هم این که مراد

از کلمه شبههما ما يقوم مقامهما این است

إذ إرادة خصوص لفظ "شریت" من هذا بعید جدا

چرا بعید باشد؟ ملک باشد، نقلت باشد مثل ملک

و حمله علی إرادة ما يقوم مقامهما فی اللغات الأخر للعاجز عن العربية أبعد

این که حمل، احتمالش هست حالا، ابعد نیست، احتمالش هست لکن ظاهراً مرادشان چیز هایی است که در لغت عرب جانشین بعث و

ملکت می شود. از مرحوم شیخ خیلی عجیب است. اما از چنین عبارتی در نمی آید که مراد این آقا مثلاً اشتریت است، از این عبارت

که این در نمی آید

فیتعین إرادة ما یرادفهما لغة أو عرفاً، فیشمل "شریت" و "اشتریت"

تا این جا ایشان این مطلب را فرمودند که بگوییم همچنان که با شریت درست است با اشتریت درست است

عرض کنم از ایشان تعجب است قدس الله سره مرحوم شیخ واقعا برای ما تعجب آور است به احتمال یک نسخه ای از کتاب تذکره و

حاشیه ارشاد یا کلمه شبههما شامل اشتریت بشود خیلی استظهار های عجیب غریبی است انصافاً، شأن ایشان اجل است

بعد ایشان اگر نمی دانم خود ایشان یک صفحه قبل نوشتند، کاشکی به آن تمسک می کردند، آن که خیلی بهتر بود که، به نظر من با

این نسخه و از این حرف ها

ایشان در صفحه قبل، این صفحه ای که الان برایتان خواندم صفحه ۱۳۲ بود، در صفحه ۱۳۱ دارند

و عن القاموس شراه یشری، ملکه بالبیع و باعه

هر دو هم اقول است هم ایجاب، و باعه

کاشتری فیهما

خب ایشان تصریح می کند، دیگه نمی خواهد این نسخه تذکره و ... ایشان می گوید اشتری هم در لغت عرب هم به معنای ایجاب است و هم قبول است

فیهما یعنی فی الایجاب و القبول، ایشان تصریح می کند شراء به معنای ایجاب و قبول می آید، اشتری هم به معنای ایجاب و قبول می آید، دیگه من نمی فهمم چرا ایشان نسخه تذکره و کلمه شبههما، مراد از شبههما شامل، خیلی حرف عجیبی است انصافا پرسش: شاید تذکره منبعش یک کتاب دیگه است

آیت الله مددی: نه بعضی نسخ تذکره، این قوی است خب، شما بگو در لغت آمده و لذا هم مرحوم آقای خوئی قبول کردند اشتریت ایجاب و اشتریت را ایشان قبول کردند، قوقش مثلا مجاز می شود که ایشان چون مجاز را قبول می کنند، با قرائن قبول می کنند، آن صراحت و این ها را

پرسش: کار عرف است، اگر اشتریت باشد الان هم هست

آیت الله مددی: علی ای حال نه، من می خواهم بگویم اگر بنا بود که شما استظهار بکنید این که بهتر بود، این که خیلی روشن تر بود، این را خب می گفتید، این عبارت قاموس که معلوم می شود در لغت شراء و اشتری هم به معنای ایجاب است هم قبول است، حالا شما می گوئید من قول لغوی قبول ندارم بحث و إلا همچنان که در شراء گفتید در اشتری هم بگوئید، چه نکته خاصی دارد؟ و لذا هم آقای خوئی هم می گویند مثل همان جا، ایشان قبول می کند و بعدش هم باز در قاموس دارد، عرض کردم این عبارت در غیر قاموس هم آمده، إنما الکلام آیا این معنا حقیقی است یا مجازی است؟

و عنه ایضا از قاموس کل من ترک شیئا و تمسک بغیره فقد اشتراه

خب دیگه خودش تصریح کرد دیگه، بائع هم همین کار را می کند، کتاب را می دهد پول را می گیرد، اگر این مطلب درست باشد، عرض کردم این عبارتی که الان در قاموس هست ظاهرش این است که این معنا لغوی و عرفی است لکن در تاج العروس و در عبارتی هم که از اساس البلاغة ظاهر بود این معنا مجازی اشتری است نه حقیقی، ظاهر این عبارت کل من ترک شیئا و تمسک بغیره فقد اشتری، خب دیگه موجب هم همین کار را می کند، ترک شیئا و تمسک بغیره، غرضم، مطلب من و مراد من واضح شد خدمتتان؟ احتیاج ندارد بعضی از نسخ تذکره را و بعضی از نسخ حاشیه ارشاد و کلمه شبههما را به معنای اشتریت بگیرد، خب انصافا، من تعجب می کنم یک صفحه فاصله است.

پرسش: استاد مشترک معنوی نیست، شما فرمودید مجاز است ولی انگار یک جامع معنوی است، مشترک معنوی هم کل من ترک شیئا آیت الله مددی: من به نظرم که مجاز است مثل إن الله اشتری من المومنین، خدا مالک است، نمی آید که بخرد، إن الله اشتری من المومنین، ظاهرش که مجاز است، علی ای حال عرض کردم این عبارت که کل من ترک شیئا و تمسک بغیره فقد اشتری، انصافا هم عرف این را، ما هم در عرف الان مجاز می فهمیم، یک چیزی را بگوئید اشتری را خرید و فروش عقد می دانیم اما من بروم یک جایی یک کتابی آن جا بگذارم یک مثلا فرض کنید یک پاکت آبمیوه از آن جا بردارم بروم، ترک شیئا و تمسک، این را بگوئید اشتری، اگر هم بگویند مجاز است، انصافا روشن نیست حقیقت باشد

پرسش: علقه اش چیست؟

آیت الله مددی: علقه اش این است که با خریدن این کار را می کند نه با فروش.

و إلا کل من ترک شیئا و تمسک، علی ای حال نمی دانم مراد من روشن شد؟ احتیاج به این راه هایی که مرحوم شیخ رفتند نداشت و این راجع به این مطلب.

بعد مرحوم شیخ همان اشکالی که در شریعت بود این جا هم می کند:

لكن الإشكال المتقدم فى "شریت" أولى بالجریان هنا

انصافاً اولویتش را چه عرض می کنم اما انصافاً اشکال، نفس الاشکال چون مشتری و اشتری در لغت عرب کسی است که قبول می کند، کسی که موجب است نمی گوید اشتریت، این انصافاً این طور است الان، الان این طور است خب، از عبارات هم همین طور است، عرض کردیم در قرآن کریم بیست مورد از این اشتری آمده، یشترون، اشترووا، بیست مورد از این هاست، چهار مورد شراء است، در این بیست مورد گفته شده در همه اش به معنای خرید است، فروش نیست توش، یعنی اشتری به معنای اشتری، بله این آیه مبارکه بئس ما اشتروا به انفسهم احتمال دارد بعضی ها بئس ما باعوا، آقای خوئی هم این جا بحث کردند گفتند نه این جا هم باز به معنای خودش است، چون دیگه وارد آن بحث نمی خواهیم بشویم، انصافش در مجموعه آیات کتاب هم اشتری در خرید بکار برده شد نه در فروش، در قبول بکار برده شد

پرسش: افتعال قبول است

آیت الله مددی: مضافاً به این که افتعال هم قبول است

البته این که افتعال قبول است

پرسش: شروه بثمان بخش دراهم معدودة

آیت الله مددی: یعنی باعوا، شراء را که قبول کردیم

پرسش: در قرآن یکی است

آیت الله مددی: نه فروش، شراء، چهار مورد در قرآن شراء است آن ها به معنای فروش،

پرسش: شروه یعنی فروش

آیت الله مددی: یعنی فروش، لكن اشکال شیخ این بود که الان عرفی نیست، الان هم انصافاً در عرف عرب نشنیدیم کسی بگوید شریته الکتاب، اگر بگوید شریته مثل این است که بخواهد با گلستان سعدی صحبت بکند، جز آثار باستانی است، مثل لغت کلیله و

دمنه است، عرف عربی الان این را قبول ندارد، شریعت کتاب، انصافا نیست دیگه، نمی شود انکار کرد چون لغت یک چیزی است که متغیر در زمان است، این اشکالی نیست، در زمان نزول آیات و من حتی احتمال می دهم که شراء در مکه، تصادفا عده ای از این آیات مدنی است یعنی در مجموعه این بیست و چهار موردی که من نگاه کردم شاید سه چهار موردش مکی است، معظمش مدنی اند و در شراء هم مدنی است یعنی هم در مکه و هم در مدینه به معنای باع بکار برده شده اما الان بکار برده نمی شود، بحثی در آن نداریم و لذا مرحوم شیخ می گوید

لكن الاشكال المتقدم في شريته أولى بالجريان هنا لأن شريته استعمل في القرآن الكريم في البيع بل لم يستعمل فيه إلا فيه، بخلاف "اشتریت"

گفتم اشريت هم اولاً موارد اشريت در قرآن بیشتر است، حالا مرحوم شیخ نفرمودند، مواردی که از این هیئت هست، هیئت باب افتعال بصیغ اشترؤوا و این ها، مجموعاً عرض کردیم که بیست مورد است که من شمردم و حساب کردم بیست مورد است اما مال شری چهار مورد است، یک موردش را از این اشتری گفتند به معنای باع یعنی فروخت اما انصافاً بقیه اش به معنای خرید است پرسش: شرووه بثمان بخش یعنی فروش؟

آیت الله مددی: شرووه یعنی فروختند و برای حضرت یوسف آن را فروختند. شرووه به معنای این که آن ها خریدند نه، آن ها فروختند به ثمن بخش، به پول کمی.

و دفع الإشكال في تعيين المراد منه بقرينة تقديمه الدال على كونه إيجاباً

حالا ایشان می فرماید این اشکال را می شود از این راه که اگر مقدم بود

إما بناء على لزوم تقديم الإيجاب

این بحث چون بعد خواهد آمد دیگه الان این جا وارد نمی شویم.

و إما لغلبة ذلك

این دفع الاشکال غیر صحیح

بگوییم اعتماد بکنیم بر این که ایشان ایجاب بودنش به اول، اگر اول آمد ایجاب است، اگر دوم آمد قبول است، پس اگر گفت اشتريتُک الكتاب بكذا یعنی به تو فروختم، انصافا این دفع الاشکال هم که ایشان می گوید باول، بحث سر این است که اول هم بیاید غلط است، این تصور باطل ازش پیش می آید، اصلا معلوم نیست لفظیش هم درست باشد، اصلا می گوید اشتريتُ منک، اشتريت که فکر نمی کنم درست باشد، اشتريتُ منک الكتاب بكذا، اگر بخواهد بگوید این طور، این تعبیر خودش مشعر به قبول مقدم است نه این که ایجاب باشد

غیر صحیح لأن الاعتماد على القرينة الغير اللفظية في تعيين المراد من ألفاظ العقود قد عرفت ما فيه

ما هم قبول نکردیم شیخ هم قبول نکرد که با قرائن بشود قبول کرد، آقای خوئی اینجا را قبول دارند

البته من به ذهنم آمد که یک مقداری محاضرات آقای خوئی را در این جا در دو سه تا ماده بخوانیم چون گاهی از یک کتاب می خوانیم، بعد چون اعتقاد من این است که این کتاب مال دوران جوانی آقای خوئی است نسبت به ایشان حالا نمی توانیم نسبت بدهیم انصافا مشکل است، چون این اواخر کار ایشان، فکر ایشان با این چه که در محاضرات آمده فرق می کند، محاضرات فقه البته

لأن الاعتماد على القرينة الغير اللفظية في تعيين المراد من ألفاظ العقود قد عرفت ما فيه إلا أن يدعى أن ما ذكر سابقا

ما عرض کردیم شیخ این قاعده را دارد هی اخذ و رد می کنند

ببینید ایشان می خواهد بگوید درست است، ما سابقا اشکالمان این بود، دیگه بقیه عبارتشان را نمی خواهم بخوانم، اشکال ما این بود که با این الفاظی که صریح نیستند، مجازند، مشترکند، مشترک معنوی، مشترک لفظی، خود عقد را واقع نکنیم اما این جا اشکال سر تعیین بائع موجب از قابل است، گفتیم آن جا با قرائن حالیه، مقالیه، با قرائن حالیه خود عقد را ایجاد نکنیم اما این جا بخواهیم با قرائن حالیه تعیین موجب و قابل بکنیم این اشکال ندارد، آن که گفتیم قرائن حالیه به درد نمی خورد این برای ایجاد خود عقد است، برای خود عقد، دیگه حالا بقیه عبارت را خودتان ایشان از این راه می آید وارد می شود و بعدش هم آخرش دارد و فیه اشکال، باز هم

.....
خالی از اشکال نیست، البته این بحث الان در این مقدار این جا به جایی نمی رسد، این را باید بگذاریم در بحث ایجاب و قبول، تقدم ایجاب بر قبول و نکاتی که در آن جا هست تا روشن بشود، البته خواهد آمد که آقای خوئی می فرمایند حتی می تواند اشتریت مثلا اشتریت منک الثوب به ده تا پتو مثلا، این لباس را با یک پتو، آن هم بگوید اشتریت منک پتو، بطانیه، عرب ها بطانیه می گویند، اشتریت منک البطانیه به این ثوب، هر دو همزمان هر دو بگویند اشتریت درست است اما مثل این که بعد خودشان اشکال می کنند. انصافا آن مطلبی که ایشان فرمودند قابل قبول نیست، عرض کردم من یک مقدار می خواستم عبارات ایشان را بخوانم شبهه کردند که بعید می دانم این مطلب نوشته شده، چاپ شده اما تا آخر بخواهیم به استاد نسبت بدهیم بعید است.

پرسش: فقها بازار نمی روند، کلا سوق مسلمین نمی روند

آیت الله مددی: بله آشنا نیستند، بازاری نیستند

عرض کنم این هم راجع به این مطلب، حالا اصل این مطلب و اما القبول، بعد ایشان می فرماید

و أما القبول، فلا ينبغي الإشكال في وقوعه بلفظ "قبلت" و "رضيت" و "اشتریت" و "شریت"

این شریعت هم اشکال دارد

و "ابتعت" و "تملکت" و "ملکت" مخففا

ملکت یعنی مالک شدم

عرض کنم که خوب بود مرحوم شیخ قدس الله سره طبق آن ضوابطی که ما از عبارت ایشان لا اقل فهمیدیم، طبق آن ضوابط وارد

بحث می شدند، طبق ضابطه باید چون این بحث را ایشان به نظرم در صفحه به حسب چایی که دست من هست در صفحه ۱۴۰

الاشهر کما قيل لزوم تقديم الايجاب على القبول که باید ایجاب بر قبول مقدم بشود، ما به قول معروف آن جا یکمی صحبت بکنیم،

حالا این جا صحبت نکنیم، یک جا صحبت بکنیم، باید مرحوم شیخ طبق قاعده چی می فرمودند؟ طبق قاعده عرض کردیم بنای مرحوم

شیخ این است یعنی این هایی که لفظ را معتبر نمی دانند و لفظ خاص، بنایشان به این است که اول آن امر ایقاعی انشائی را تصور

.....
بکنیم، آن چیست؟ اول آن تصور بشود، بعد از تصور آن امر ایقاعی آن لفظی را که می خواهیم بیاوریم آن را هم مرتب بکنیم، این لفظی باشد مطابق با آن امر ایقاعی، قاعده اش این است دیگه چون گفتیم مرحوم شیخ از این راه وارد شدند پس اول باید آن امر ایقاعی انشائی را روشن بکنیم که چیست، به تعبیر بنده خصلت جداسازی که در ما هست این را روشن بکنیم، بعد از این که آن معنای ایقاعی انشائی را روشن کردیم این لفظی را که می آوریم مطابق با آن معنایی باشد که مراد ماست، تا ایجاد آن معنا را با لفظ بکنیم، خلاصه بحث این طور شد دیگه، اصل بحث و لذا در باب صلح گفتیم چه لفظی بیاید، در باب هبه چی بیاید، در باب نکاح، این ضابطه عام را اول قرار دادیم، خوب بود مرحوم شیخ اول این ضابطه را

و اما القبول فلا ینبغی الاشکال

نه خوب بود اول می فرمودند قبول اصلا یعنی چی؟ اول می فرمود قبول یعنی چی؟ ایجاب یعنی چی؟ چون عقد یک مطلبی است که قائم به طرفین است، چون قائم به طرفین است لذا آقای خوئی مثلاً می گویند اشکال ندارد این اول بشود آن اول بشود، در یک زمان هم بشود اشکال ندارد، خب اگر در یک زمان شد، البته بعد ایشان می گوید و لکن فی صدق البیع علیه اشکال، خب خودشان بعد ملتفت شدند که اشکال دارد، آن نکته اساسی به نظر من این است یعنی آن نکته ای که مرحوم شیخ حتی در ایجاب وارد شد متعرض نشدند، در قبول هم که وارد شد متعرض نشدند، نمی دانم من این جا متعرض بشوم، حالا بگذارید در آن مسئله بعد ان شا الله یکمی رد بشویم برسیم به مسئله بعدی در آن جا ان شا الله

آنی که الان مهم است در این حواشی ای که من دیدم مرحوم آقای ایروانی یک حاشیه ای دارد سه تا معنا برای قبول مطرح می کند یعنی اول بیاییم ببینیم قبول یعنی چی؟ ایجاب یعنی چی؟ اگر مراد از عقد مراد یک اتفاقی است که از طرفین است خب ایجاب یعنی چی؟ این هم همان کار را می کند آن هم همان کار را می کند، اگر بناست به این باشد، که مثلاً گفتیم در باب بیع هم تملیک است هم تملک است، در باب بیع هر دو هم تملیک دارند هم تملک دارند لکن آنی که به حسب ظاهر عرفی هست کسی که تملیک می کند اساساً و تملک می کند تبعا این اسمش موجب است، کسی که اساساً تملیک می کند و تبعا تملک می کند، می گوید بتک الکتاب

بمائه تومان، اساساً تملیک کتاب می کند و تبعاً تملک صد تومان، ما اسم این را ایجاب گذاشتیم پس باید اول بنشینیم ببینیم ایجاب چیست، قبول چیست؟ گفتیم قبول عبارت است از مثلاً در باب بیع کسی که تملک می کند اساساً و تملیک می کند تبعاً اسمش قبول است پس بنابراین خوب دقت بکنید آیا این معنایش این است که باید ایجاب و قبول کاملاً جدا باشد؟ اصلاً دو تا حقیقت اند؟ آنی که اول برای مرحوم آقای شیخ انصاری و دیگران، این جا عرض کردم دیدم آقای ایروانی توضیحی داده، سه تا احتمال برای معنای قبول داده و این کار درستی است، ایجاب در باب عرض کردم آقای خوئی دارند که در باب ازدواج علقه زوجیت است، علقه زوجیت به هر دو طرف قائم است، هم به زن قائم است هم به مرد قائم است، فرقی نمی کند، این ایجاب بکند یا آن لکن خب می دانید عرفاً اگر مرد بگوید زوجتک نفسی اصلاً قابل قبول نیست به خلاف این که زن بگوید زوجتک نفسی، پس این یک نکته ای باید در این جا باشد یعنی به ذهن من آن اساس مطلب قبل از این که مرحوم شیخ به الفاظ قبول رو بیاورد و چون در آن بحث هم نه این که قبول معنا کرده چون تقدم ایجاب و قبول است، لزوم تقدیم الایجاب و القبول ان شا الله در آن جا هم به لحاظ تاریخی چون مرحوم شیخ ولو خودشان نقل کردند ولی توجه فرمودند که این مسئله تقدیم را از کتاب مبسوط اول نقل کردند، خلاف و مبسوط یعنی خلاف آمده، بعد هم وسیله و سرائر و تذکره و کتب بعد از شیخ در کتب فقه تفریعیشان آمده، که ان شا الله آن جا عرض می کنیم که بحث پیش بیاید.

به هر حال فعلاً چون مرحوم شیخ متعرض یعنی حتی از ناحیه اجمالی وارد نشدند لکن روی آن نکته ای که من عرض کردم دقت بکنید اصل مطلب این است که اولاً باید مرحوم شیخ متعرض بشود که ایجاب یعنی چی؟ قبول یعنی چی؟ اول باید این را بگوید، آن معنای ایقاعی که در ایجاب است چیست؟ اگر بنا شد ایجاب و قبول به یک معنا باشد خب این اول باشد آن دومی بشود، این شراء بشود و آن اشتري بشود مثل هم اند دیگه، چه فرقی می کند؟ در ذهنیت آقای خوئی این معنا هست، در وقتی که این کتاب را نوشتند و لکن فی صدق البیع علیه اشکال، این مثال هم آوردند اشتریت، هر دو بگویند اشتري در زمان واحد، بعد فرمودند در صدق بیع بر

این اشکال است، کاملاً واضح است، دقت می کنید چی می خواهم عرض بکنم؟ پس ما یک در ایجاب می خواهیم تملیک، اصلی،

تملک تبعی

دو: لفظ می خواهیم برای این معنا بیاوریم، خوب دقت بکنید، می خواهیم لفظ بیاوریم گفتیم اشتریت، می خواهند بگویند این لفظ به

این معنا نمی خورد، روشن شد اشکال چی شد؟ شما می گوید تملیک اصلی، تملک تبعی، اگر گفت اشتریت منک البستان به مثلاً

یک میلیون تومان، این اشتریت منک البستان این ظاهرش تملک اصلی است، تملیک تبعی

پرسش: جای اصل

آیت الله مددی: آهان، دقت کردید؟ اشکال روشن شد؟

اگر مرحوم شیخ از این راه وارد می شدند این مطلب واضح تر بود پس ما اساس مطلب، حالا من اقلاً مطرحش بکنم بعد خودمان وارد

بحث بشویم، اساس مطلب این است که در باب ایجاب یعنی به عبارت آخری در باب عقد هر دو یکی اند، هیچ فرق نمی کند، اگر هر

دو یکی باشند اشتریت را بائع بگوید یا مشتری، فرق نمی کند دیگه، اما اگر گفتیم نه در عرف بین این دو تا فرق گذاشتند، حالا آن

سرّ فرقیست آن بحث دیگری است شاید آن شا الله آن جا متعرض بشویم، آن سرّ فرق که یک موجب فرض کردند و یک قابل

فرض کردند، فرض کنید در مثل نکاح یک جور موجب و قابل است، در مثل بیع یک جور موجب و قابل است، در مثل صلح یک

جور، این بحثی را که آمدند مطرح کردند این نکته اساسیش این است که ما باید ابتدائاً تصویر معنایی که مراد ما در ایجاب است،

معنا، اول معنا، دوم لفظ مناسب با این معنا، لفظ مناسب با این معنا، و لذا الان هم شما فرض کنید در معاهدات، قرارداد ها، اول

بگوییم چی می خواهیم؟ آن را روشن می کنید، بعد الفاظی که مناسب با آن معناست با یک شرائط خاصیش بکار می برید که عرض

کردیم این الفاظ هم باید مجاز و مشترک و کنایه و این ها هم نباشد، کاملاً صریح روی آن معنا باشد، ایشان به هر حال چون مطلب را

مرحوم شیخ ناقص فرمودند ما به همین مقدار هم ناقص ایشان فعلاً اکتفا می کنیم تتمه بحث را آن جا می گذاریم

فلا ینبغی الإشکال فی وقوعه بلفظ "قبلت"

چون عرض کردم اجمالا، حالا اجمالش را عرض می کنم، قبول اساسا یک نوع انفعال در مقابل ایجاب است، حالا یا رضاست یا خودش انشاء است، حالا آن بحث های دیگر است، یک نوع به اصطلاح امروزی ها مثل عکس العمل می ماند، مثل عمل و عکس العمل، تائیدی، یک نوع این که من این را در آن دایره قرار بدهم لذا الفاظی مثل قبلت، رضیت، انصافا این ها دلالت می کند و چون در خصوص عقد بیع بحث سر بیع و شراء است و بحث سر خرید و فروش است اشتریت هم دلالت می کند، شریتم هم از عبارت قاموس خواندیم به معنای قبول معامله و ما هم قبول نکردیم، ابتعت، بلکه مگر شریتم منک الکتاب با منک بیاورد، شریتم منک الکتاب بکذا، مگر با من، با لفظ من بیاورد لکن به هر حال اشکال به حال خودش محفوظ است عرفیت ندارد

ابتعت چون ابتعت باب افتعال از باب بیع است تصادفا این دلالتش به یک معنا روشن تر است یعنی آن کاری که تو در ایجاب کردی من انجام دادم، آن بیعی را که تو در ایجاب گفتی من قبول کردم، تملکت هم خوب است چون ملکت به عوض را جز الفاظ ایجاب گرفتیم، اگر که ملکت جز الفاظ ایجاب باشد تملکت هم به عنوان مطاوعه همان است یعنی آن را قبول کردیم و أما "بعت"

آیا می شود با بعت گفت قبول؟ عرض کردم در بعضی از کتب لغت آمده که باع از اضداد است، هم به معنای خرید هم فروش

فلم ينقل إلا من الجامع

مراد این کتاب جامع الشرائع مال ابن سعید است، ابن سعید نه، یحیی ابن سعید، مال یحیی ابن سعید، از آن جا نقل شده که لفظ بعت، مرحوم شیخ می فرمایند:

مع أن المحكي

البته در حاشیه این کتاب، در حاشیه همین چاپی که ما داریم نوشته فعلا در این نسخه مطبوع از کتاب یحیی ابن سعید ابتعت است نه بعت

مع أن المحكي عن جماعة من أهل اللغة:

این جا مرحوم شیخ خوب وارد شده، جماعتی از اهل لغت گفتند مشترک است بین بیع و شراء

و لعل الإشکال فيه کاشکال "اشتریت" فی الإیجاب

البته از این کلمه را رد شدیم

یکی از این کلمات اشکال را گفتند در این نسخ مکاسب اشتباه است، الان در ذهنم درست نیامد

و لعل الإشکال فيه کاشکال "اشتریت" فی الإیجاب

بله این بحث را بعضی از اهل لغت نوشتند، درست است مطلبی را که ایشان فرمودند این مطلب مطلب درستی است که گفتند به این

که بعث جز الفاظ مشترک اضداد است به اصطلاح

دیگه مرحوم شیخ قدس الله نفسه خیلی احتیاط علمی فرمودند، لعل الاشکال، نه اشکال واضح است که وارد است، انصافا بعث به

معنای اشتریت متعارف نیست

و اعلم أن المحکی عن نهایة الإحکام و المسالک

نهایة که مرحوم علامه و مسالک هم که مرحوم شهید ثانی

أن الأصل فی القبول "قبلت"

این ها اعتقادشان این بوده که اصل قبلت است

و غیره بدل

عرض کردم چون این بحث را باید بعد بگوییم، اگر ما باشیم و طبق قاعده به عکس این مطلبی که ایشان فرمودند چون گفته بعثتک و

باید مطاوعه و قبول آن باشد آنی که اصل است باید ابتعت باشد، باع ابتاع، اگر ما باشیم مثل کسرت الکوز فانکسر، قاعدتا این طور

است دیگه مثلا البسته اللباس فلبسه، این قاعده اش این طور است، اگر ما باشیم آنی که صریح تر از بقیه اش است را عرض کردم

خوب دقت بکنید ما اول تصور معنای قبول را بکنیم، بعد ببینیم این لفظ در این قالب معنا می آید یا نه، قبلت چرا بد نیست، قبول

است، اما انصافا اگر بخواهیم تصور معنایش بکنیم به هر حال یک نوع عکس العمل نسبت به باع است، اگر عکس العمل به باع باشد
ابتعت بهتر است

پرسش: عرفیت ندارد؟ می فرمایید قبلت عرفیتش بیشتر است

آیت الله مددی: نه عرف ها ابتعت زیاد می گویند، الان ابتیاع خیلی معروف است، شاید در فارسی این طور باشد، شاید در بین مثلا
ایرانی هایی که

پرسش: عرفیش مهم است

آیت الله مددی: عرف نه ایران، نه عرفی که در قم نشستید، شما عرف قم را می گویند، عرف آخوندا، عرف دنیای عرب ابتیاع خیلی
متعارف است، ابتاعه خیلی متعارف است

پرسش: معنای مطاوعه معنای جبری قبول اثر است ولی ما

آیت الله مددی: بعد ایشان می گوید

لأن القبول على الحقيقة مما لا يمكن به الابتداء

حقیقتا قبول آن چیزی که

عرض کردم، دقت بکنید، ایشان اگر معنای قبول را از اول می گفتند این مطلب را، حالا ایشان معنای قبول را از اول نگفتند چیست

پرسش: گفتند ایجاب و قبول، قبول که قبول است

آیت الله مددی: می دانم، ایجاب را می گویند به چیست؟ به اوجبت بگویند؟ ایجابش به چیست؟ به بعث، قبولش هم به ابتعت

لأن القبول على الحقيقة مما لا يمكن به الابتداء

ابتدا به او نمی شود کرد

و الابتداء بنحو "اشتریت" و "ابتعت" ممکن

ابتدای به این دو تا ممکن است

و سیأتی توضیح ذلک فی اشتراط تقدیم الإيجاب

اگر بحث خود ماده می خواهد بگیرد که ابتدا بهش بشود این در لغت عرب هست اما نیامدند از ابتعت استفاده بکنند، این مطلبی که ایشان می گویند درست است، ایشان می خواهد بگوید قبلت ابتدائاً نمی تواند بکند اما ابتعت می تواند بکند پس چون می تواند بکند پس نمی شود بگوییم قبول آنی است که اصلاً نمی شود، اولاً عرض کردم این باید معنای قبول روشن بشود اما اگر بخواهد در لغت عربی قبول را مقدم بکند و از ماده بیع استعمال بکند متعارفش باب امر است، حالا ایشان قبول متقدم را ننوشتند، اصطلاحاً عرض کردیم اگر قبول مقدم بشود اصطلاحاً بهش می گویند استیجاب، یعنی طلب ایجاب نه قبول، آن استیجاب همان قبولی است که ما داریم، خب بعضی ها می گویند نه فرق نمی کند حالا می خواهد مقدم باشد یا نباشد، قبول قبول است فرق نمی کند، این ها آمدند فرق گذاشتند، ببینید نکته را دقت بکنید کانه وظیفه یک نفر را ایجاب گرفتند، وظیفه یک نفر را قبول گرفتند، حالا این قبول را می شود با همین تعبیر افاده بکند قبول، یا ابتیاع انفعال از همین ماده یا اگر بنا بشود که از این ماده بهش ابتدا بکند به قول ایشان آن وقت یعنی می گوید، یعنی هذا الکتاب بكذا، اصطلاحاً این است، یعنی را ایجاب نگرفتند، یعنی را قبول مقدم گرفتند، اصطلاحاً خودشان یعنی را به اصطلاح استیجاب گرفتند نه ایجاب لذا عرض کردم مثلاً مثل آقای خوئی اشکال می کند که چه فرق می کند، ایجاب باشد یا قبول باشد، این را ان شاء الله عرض می کنیم یک نکته فنی بوده، این نکته اش هم عرفی است، نکته عقلانی ندارد، نکته فنی بوده که ایجاب به یک جور باشد قبول به یک جور باشد، ایجاب یک حقیقت داشته باشد و قبول به یکی.

ثم إن فی انعقاد القبول بلفظ الإمضاء و الإجازة و الإنفاذ و شبهها وجهین

اگر گفت بعتک هذا الکتاب بكذا بگوید امضیت هذا، انفذته، یا اجزته به تعبیر ایشان به لفظ اجازه بیاید، آیا این درست است یا نه؟ بعضی ها گفتند بله عرف می فهمد، می گوید من که امر دست خودم است این کاری که تو کردی انشائی که تو کردی آن را نافذ کردم، این را امضا یعنی ماضی یعنی جعله ماضیاً، نافذاً، و کذلک جاز، جاز یعنی رد شدن، اجاز ردش کرد، من این را ردش کردم،

گفتند بعضی ها این جور، از آن طرف گفتند نه آقا بحث امضا و اجازه در لغت عرف، در فهم عرفی نمی خورد به ایجاب، متعارف این است که لفظ اجازه و امضا به کل عقد بخورد، نه به خصوص ایجاب، اگر گفت بعثک الكتاب بمائة تومان، بعد گفت امضیت ذلک، اجزت ذلک، این اجزت ذلک کافی نیست چون اجازه آن نسبتی را که طرف ایجاد کرده می خواهد بگوید این نسبت ثابت است، نسبتی را که ایجاد کرده انشای آن است، انشاء را نمی گوید این نسبت را من امضا کردم، این انشاء باید تکمیل بشود یعنی با قبول بیاید، بعد از تکمیل شدن می تواند بگوید من اجازه دادم، کار اجازه اصلا این است یعنی کار اجازه یک مطلبی کامل واقع می شود اما نفسی دارد از یک جهت، آن کسی که کار دست اوست می گوید اجازه دادم، امضا کردم، یعنی آن نفس را برداشتم کامل شدم مثل عقد فضولی، اصولا در لغت عرب لفظ اجازه جایی است که یک قرارداد تام است، یک قرارداد است لکن قرارداد هنوز تام نشده، با اجازه با امضا آن قرارداد را تام می کند اما با ایجاب قرارداد تام نشده، اصلا خود قرارداد صدق قرارداد نمی کند، با خود ایجاد تنها صدق قرارداد نمی کند، صدق قرارداد متوقف بر قبول است، یک قراردادی باید باشد، این قرارداد یک نقصی دارد مثلا فرض کنید تام یعنی این قرارداد هنوز نیست، تام از همه جهات، کسی می آید دست او قرارداد، این می آید این را تامل می کند می گوید امضیت، امضیت یعنی قرارداد را، اما وقتی قبول کرد، ایجاب کرد گفت این کتاب را فروختم به صد هزار تومان، این هنوز قرارداد محقق نشده، اصلا اول باید قرارداد محقق بشود تا بعد امضا و اجازه بهش بخورد، این جا اصلا قرارداد محقق نشده یعنی در لغت عربی فرق گذاشتند بین جایی که مثل ابتیاع باشد یا جایی که اجازه باشد و انفاذ باشد. دقت بکنید! آن که اگر گفت امضیت، امضیت به ایجاب نمی خورد، امضیت به عقد می خورد، عقد باید باشد، دو طرف عقد باشد، یک نقصی دارد با برداشتن نقص این عقد تام می شود، این اصطلاحا اجازه است، اجازه معنایش این است اما وقتی ایجاب کرد از یک طرف آمده، هنوز عقد نشده، وقتی ایجاب کرد هنوز قرارداد محقق نشده، چی را امضا بکند؟ چی را انفاذ بکند؟ لذا مثل اجازه

پرسش: عرف این دقت را ندارد

آیت الله مددی: چرا

می گوید قبلت یعنی چی؟ یعنی این ایجابی که تو کردی من هم، به من گفتی بعثک الكتاب، قبول کردم، قبول کردی، کاری که تو کردی، آن وقت من با کاری که می کنم و لذا عرض کردیم من با کاری که می کنم سعی می کنم که شما مثلاً این قرارداد کامل بشود پس این که ایشان فرمود فی انعقاد القبول بلفظ الإمضاء و الإجازة و الإنفاذ و شبهها وجهین، این مطلب ایشان اشکال در این مطلب درست است اما ظاهراً جای وجهین نیست، ظاهراً باطل است یعنی قبول محقق نمی شود، ماهیت قبول غیر از ماهیت اجازه است، ماهیت قانونیش، ماهیت قانونی اجازه و امضا بعد از تمام عقد است، ایشان بعد یک فرعی را دارد که لو اوقع بالالفاظ المشتركة بین الایجاب و القبول حالا این را بگذاریم در همان بحث تقدم ایجاب بر قبول، در آن جا اگر یادمان باشد این فرع را در آن جا متعرض بشویم

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين